بررسی سیر تاریخی پوشش زنان ایرانی در گفت‌وگو با فاطمه علمدار جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه روان‌شناسی اجتماعی

پوشش از انتخاب تا قانون

ریحانه جولایی: پس از جان‌باختن مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱ جامعه با تنش‌های بسیاری مواجه شد. در این میان مسئله پوشش زنان تبدیل به یک چالش بزرگ شد و به‌تدریج جامعه را به سمت یک دوقطبی کشاند. یک طرف این قضیه زنانی که حق آزادی پوشش می‌خواهند و سوی دیگر زنانی که معتقدند حجاب قانون است و باید تحت هر شرایطی رعایت شود. این جهت‌گیری‌ها در مواردی متجر به برخوردهای کلامی و فیزیکی شد. از آنجا که حجاب در تاریخ ایران همیشه مسئله‌ای بزرگ بوده و با فراز و فرودهای زیادی مواجه شده است، با دکتر فاطمه علمدار، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه روان‌شناسی اجتماعی، درباره سیر تاریخی حجاب گفت‌وگو کردیم. او در این گفت‌وگو چگونگی شکل‌گیری حجاب را از تمدن‌های پیش از اسلام تا اتفاقاتی که در سال‌های اخیر افتاده است، بررسی می‌کند.

عکس: حدیثه تاکی، شرق

◆ موضوع را با سیر تاریخی حجاب آغاز کنیم. از چه زمانی حجاب به‌عنوان پوشش شکل گرفت؟

مسئله حجاب با مسئله زنان دو مسئله کاملا به هم پیوسته هستند. اول باید این موضوع را که چه اتفاقی افتاد که زنان تبدیل به قشر فرودست جامعه شدند، بررسی کنیم. موخرّان و استادان در بررسی‌های خود می‌گویند فرودستی زنان از زمانی شکل گرفت که بحث مالکیت مطرح شد و جامعه به جامعه‌ای یکجانشین تبدیل شد و کشاورزی شکل گرفت و در این زمان مالکیت اهمیت پیدا کرد؛ چراکه سبب تحول بزرگ مطرح شد و جامعه به دو موضوع مهم شد که نیروی کار به چه کسی تعلق دارد. زنان باید به یک مسئله تعلق می‌گرفتند و تعداد فرزندانی که می‌آوردند، بسیار حائز اهمیت شد. در همان زمان زن‌ها تبدیل به یک غنیمت مهم در جنگ‌ها و راهزنانی‌ها شدند؛ بنابراین باید از زن‌ها محافظت می‌شد. محدودیت‌های زنان در طول تاریخ از چنین نقطه‌ای شروع شد و بعد همه مشارکت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و حرفه‌ای باعث شد تا روزبه‌روز خانه‌نشین‌تر شوند و در پرده بروند. برای حفظ این وضعیت به‌اصطلاح پدرسالارانه قوانینی هم شکل گرفت. در قوانین آشور و حمورابی یا در قوانین بین‌النهرین مواردی وجود دارد که اگر زنی به حرف حمسرش توهین کند، می‌توان با خشت خام در دهانش زد یا دندان‌هایش را شکاند یا مجازات‌هایی از این دست. اما بحث جالب به‌معنای امروزی و به این شیوه نبود؛ اما نشدت. حجاب به معنای لباس‌های بلند وجود نداشت اما بودند؛ یا مثلا بوشاندن موی سر وجود نداشت. اگر دیوارنگاره آناخیتا را در قطب‌سنان یا تلف رستم نگاه کنیم، می‌بینیم که لباسها پوشش موجود نداشت. در زمان ساسانیان ما با تعدد زوجات و همچنین حرمسراهای گسترده مواجه هستیم. وقتی اسلام ظهور می‌کند و مسلمانان پیروز می‌شوند، آیین‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه‌ای به همراه آیین‌های مدیترانه‌ای امپراتوری بیزانس و ساسانیان و البته و باورهای اعراب همه در هم تنیده می‌شود و چیزی را شکل می‌دهد که در طول تاریخ وضعیت زنان شکل را رقم می‌زند. با این حال پوشش زنان با همان شکلی که در زمان ساسانیان وجود داشته تا زمان سامانیان هم ادامه پیدا می‌کند. در دوران تیموری اسنادی موجود است که می‌گوید زنان در آن زمان از روبنده استفاده می‌کردند. در زمان خوارزمشاهیان، ترکان‌خاتون که زنی بسیار قدرتمند بوده و وزیرا و ارتش برای خودش داشته، توسط مغولان دستگیر می‌شود، چنین شبیه چادر امروزی به سر می‌کرده است و با خود می‌برند.

◆ حجاب بودن زنان به معنی پوشش سر. از چه زمانی رواج پیدا کرد و آیا این حجاب مختص کروهی خاص بوده است؟

قانون حجاب به این معنا در قوانین آشور وجود داشت، اما نه برای همه افراد. عمدتا جنگ زنان توسط مردان غلبه کنترل می‌شد. با این حال در قوانین آشور زن آزاد باید محجبه می‌بود ولی کنیزان حق حجاب‌گذاشتن نداشتند و اگر کسی حجاب غیرقانونی داشت، مثلا کنیزی که حجاب می‌گذاشت، با مجازات‌هایی ازجمله قرارنمودن سرش، بریدن گوش‌هایش یا تبعید و چوب‌خوردن مواجه می‌شد. در زمان مصلوبه با بریخان خانه را دیرکه به طوق استاد سنجی در دولتخانه صفویه قوانین قوزیس حکومت کرده بود تا برادرش سلطان‌محمد خدابنده به سلطنت رسید. نگاره‌هایی وجود دارد و زنان می‌دهد به هم اصلا حجاب سیاسی حجاب متداول امروزی صفوی پوشش سر و گردن ندارد. در نگاره‌های رضا عباسی در دوران صفوی هم زنان فقط چهره‌ی روی قوس‌ها است؛ به شیوه‌ای که فقط چهره و گفین وجود داشته باشد. اگر بخواهیم نگاهی به سفرنامه‌ها بکنیم، در آن زمان نوشته شده بینداز‌یم، می‌بینیم که کلاویخو (جهانگرد اسپانیایی) در زمان صفوی می‌گوید که لباس زنان حجاب داشتند. زنان مسلمان چادر سفید و روبنده داشتند و برای زنان اروپایی که بدون حجاب راه می‌رفتند، دلسوزی می‌کردند؛ چون حجاب نداشتند. بنابراین حجاب‌گذاشتن برای زنان را حس بدی نداشت و نشان‌دهنده طبقه بالای اجتماعی بود؛ چون لباس و تاجی که پادشاه بر سرش می‌گذارد و یا وجود سنگینی نشان‌دهنده بلندمرتبه اجتماعی‌بودنش است. پس ما در آن زمان مسئله‌ای با حجاب نداشتیم. حتی شرلی در سفرنامه‌اش موی زنان صفوی را توصیف کرده که موهای بلندی داشته‌اند یا لباس‌هایشان جطور بوده است. خلاصه کلام اینکه زنان مسلمان پوشش داشتند و این پوشش را نشانه برتری خودشان می‌دانستند تا وقتی که ما به ابتدای استعمار مواجه می‌شویم.

◆ از چه زمانی حجاب زنان به مسئله جمعی تبدیل شد؟

حجاب زمانی به مسئله تبدیل شد که ما با غرب مواجه شدیم. در مواجهه با غرب خودمان را در آنیه غرب می‌بینیم و این موضوع فقط مختص ایرانی‌ها نیست و در میان کل کشورهای شرقی ازجمله مصر و تونس ایده‌هایی در مواجهه با غرب شکل می‌گیرد؛ مثلا در ایران سلطان طهماسب در دوره سلطنت و پس از توبه‌کردنش قانون دستوری گذاشته بود که دیگر در کشور نباید شرابخانه باشد یا مثلا دارالطف یا روسپی‌خانه باید تعطیل شود. یا امردان دیگر نمی‌توانند در حمام‌ها به زنان خدمت‌رسانی کنند. چنین مواردی آن‌قدر در جامعه رایج بود که شاه شخصا در مورد آن صحبت می‌کند. فرهنگ امرد در جامعه ما، برای غربی‌ها بسیار مشمئزکننده بود و این مسئله و عجیب‌بودن را ما در مواجهه با غرب فهمیدیم و قبل از آن چنین چیزی حس نمی‌شد؛ چون درون جامعه خودمان بودیم. موضوع دیگر این تفاوت زن‌های ایرانی با غیرایرانی بود. در مسافرت‌ها که ایرانی‌ها به غرب و غربی‌ها به ایران داشتند، این موارد برجسته و باعث شکل‌گیری ایده‌هایی شد. جالب است بدانید رضاقلی میرزا زمان محمدشاه قاجار به اروپا می‌رود و وقتی زنان بی‌حجاب را می‌بیند، در سفر فرهنگی خودش، این‌طور فهم می‌کند که اینها همه فاحشه هستند و احساس می‌کند زنان در خیابان‌ها هستند و خودش را به مردان تعارف می‌کند و مردان مانند مرغ‌هایی که دارند دانه‌ها را از زمین برمی‌دارند. این زن‌ها را با خودشان می‌برند و چنین تصویرسازی در ذهنش از دنیای غرب شکل می‌گیرد. بعد از آن در بقیه کشورها هم چنین حالتی پیش می‌آید. برای انگلیسی‌های هم که در مصر بودند، مهم بحث تفاوت‌های زنان انگلیسی را زنان مصری ایجاد می‌شود و وقتی با زنان اروپایی صحبت می‌کنند، وضعیت آنها برایشان تبدیل به حسرت می‌شود. یعنی آدم‌های آن زمان با خودشان فکر می‌کردند شرایط چندان بدی هم ندارند و طور دیگری بودن برایشان معنا نداشت. اما در مواجهه با غرب با پدیده «می‌شود طور دیگری هم زندگی کرد» آشنا می‌شوند. از سوی دیگر غربی‌ها این‌طور به ما نگاه می‌کردند که مسئله شرق، باورهای فرهنگی و ایده‌های اسلامی است و موجب شد تا در این میان تقابلی شکل بگیرد و دقیقا از این نقطه تاریخی حجاب به مسئله جمعی تبدیل شد. درحالی‌که قبل از آن فقط یک روتین و سبک زندگی بود. هم‌زمان در مصر هم لورد کرامر (حاکم انگلیسی مصر) مخالف حق رای زنان بود ولی ایده‌های شاهزاده زنان را دارد؛ چراکه مصر کرد و بقیه مشکل نشیا این است که زنانتان جلوی حجاب دارند. لورد استعمارگران هم ایده‌های فمینیستی را برای تحت انقیاد درآوردن کشورهای شرقی استفاده کردند و از همان اولین مواجهه یک تندخراطی بین ایده‌های حقوق زنان و حقوق و ایده‌های اسلامی شکل گرفت. بحث پوشش زنان بارزترین نقطه اسلام در جامعه تبدیل شد و ما به نقطه‌ای رسیدیم که پوشش زنان حالت تب‌سنج جامعه را پیدا کرد و بر اساس آن مشخص می‌شد حال اسلام در این جامعه چطور است. کسی بعدتر چهره مقاومت شکل گرفت و آدم‌ها کفت‌وگوکردن را آغاز کردند. این نگاه در سایر کشورهای اسلامی هم وجود داشت؛ مثلا قاسم امین در اواخر قرن ۱۹ کتابی راجع به آزادی زنان نوشت و مخالفت خود را با حجاب علنی کرد. او این کتاب را در دهه اول سلطنت نامدارالدین‌شاه می‌نویسد و در همان بوده محمد کرمانی وقتی انگلیس‌ها به تیوب کرمان حمله می‌کنند، کتابی می‌نویسد به نام رساله ناصریه و در آن می‌نویسد: «هنوز خیری نشده غربی‌ها می‌خواهند روبنده زنان ما را بردارند». علی‌بخشی قاجار هم نوشته‌های دارد که در آن شده «غربی‌ها می‌خواهند بدیر در خانه ما». بحث برداشتن حجاب با ترسی که در زمان رواج سلطنت نسبت به فاحشگی وجود داشت، پیوند می‌خورد و فکر می‌کردند در یک این‌همانی خیلی، اگر پوشش روبنده زنان برداشته شود. در آنی نصرانی‌ها و اجانب وارد خانه‌شان می‌شوند و به ناموسشان تعدی می‌کنند. در همین بحه حسن‌خان قاجار این بحث را مطرح می‌کند که بحث اصلا حجاب نیست و زنان ما در زمان‌های عفت‌افتاده‌ای هستند، مردهای ما هم مردان عفت‌افتاده‌ای هستند و مسئله ما آموزش است. پس ما باید بحث آموزش را جدی بگیریم. این بحث‌ها در دیگر بسترهای زن در تمام جوامع قبل از حمل‌گیری بود.

◆ این حجاب محدودیت‌های برای زنان ایران چگونه بود؟ آیا برای زنان در مقابل تصمیماتی که برای آنها گرفته شده بود، فعالیت‌هایی هم کردند؟

به نظر نمی‌رسد که زنان عجیبی در زندگی زنانی محجبه اتفاق افتاده باشد. زنان محجبه زندگی خودشان را داشتند. زنانی که پردخشن و اخته‌نشین بودند. در همان سنت فرهنگی زندگی می‌کردند و چون رسانه هم مطرح نبود. از فضای خارج اطلاع نداشتند. اما از زمانی که زن‌ها و مردها شروع کردند به اروپا رفتن و دانشجویان به خارج از کشور رفتند و آمدند و قشر بالای جامعه باورند شدند، بحث‌گذرن درباره این قضیه در طبقات بالای اجتماعی شکل گرفت. زمان انقلاب مشروطه نمی‌دیم تا دیرک خودشان دارد میدان می‌شوند و از مطالباتشان صحبت می‌کنند. زنان در شکل‌گیری انقلاب مشروطه مشارکت و سهم‌خواهی می‌کنند. در آن دوران، ایده مادر وطن شکل می‌گیرد و زنان خودشان را دختران وطن معرفی می‌کنند و برای اولین بار هویتی برای مادری و همسری به خود می‌دهند و با یک هویت اجتماعی، خودشان را محق می‌دانند که مشارکت بیشتری داشته باشند. در چنین بستری، انقلاب مشروطه که پیروز می‌شود، زنان را در طبقه مجانین می‌گذارند و این موضوع برای زنان بسیار سهمگین است که حالا که به نقطه پیروزی رسیده‌اند، در طبقه مجانین قرار بگیرند. در این برهه زمانی، مطالبات حقوقی زنان ازجمله بحث تعدد زوجات، سن ازدواج و طلاق یک‌سویه مرد مطرح و بحث آموزش پررنگ‌تر می‌شود. اینکه اگر زنان آموزش ببینند، می‌توانند از این وضعیت رها شده و راه رهایی زنان از خانه‌نشینی پدرسالارانه خودش را طرح کند و در بحث کشف حجاب هم همین مسیر را رقم زد؛ درحالی‌که آتاتورک سعی کرد با یک وضعیت مدنی بحث حجاب زنان را پیش ببرد، بنابراین با قوانین خشنی کارها را شروع کرد. «پوشش‌ها به مجلس می‌خواهد چنین شود»، «شخص هم شما می‌خواهد فلان اتفاق رخ دهد».

◆ کشف حجاب چگونه صورت گرفت؟ جامعه سنتی چطور این تغییر را پذیرفت و چه چالش‌هایی ایجاد شد؟ آیا فضا برای زنان بازتر شد؟

جشن پایان سال و فارغ‌التحصیلی دانشجویان دختر دانشگاه خوارزمی بعد که شاه به همراه همسر و دخترانش بدون حجاب در مراسم حاضر شدند. اگر عکس‌های آن مراسم را نگاه کنیم، می‌بینیم که رضاشاه در خوج حرکت می‌کند و اشرف، شمس و عصمت‌الملوک در عکس حضور ندارند. اما به روشنی می‌بینیم که نگاه مردها به مسیر دیگری است و شاه را نگاه نمی‌کنند. کاملا معلوم می‌شود که این اتفاق برای جامعه جا نیفتاده است. ولی دستور شاه است. این فرایند مدنی که مجلس برایش قانون بگذارد یا به مردم زمانی بدهند تا با تغییر خو بگیرند، وجود ندارد. مثلا مجارالسلطنه گفته بود: «من زنم را در مجالسی که بود بحوش نمی‌بینم». در چنین فضایی که همه کشورهای اسلامی اطراف ما درگیر شده‌اند، رضاشاه هم در راستای دولت‌سازی، خودش را به صورت قانون درمی‌آورد. اما در کنار این اقدام، دو کار مهم هم‌زمان یکی، دادگاه‌های عرفی را ایجاد می‌کند و این باعث می‌شود که فعالان حوزه‌های زنان نسبت به رضاشاه احساس دوگانگی خوبی داشته باشند و به مردم زمانی بدهند دادگاه‌های عرفی و مدنی را جایگزین دادگاه‌های شرعی می‌کنند. می‌گوید ازدواج و طلاق باید در دادگستری‌ها ثبت شود و مردی که می‌خواهد ازدواج کند باید به همسرش اطلاع بدهد و باید ازدواجش ثبت شود و دگر به آن شکل نبود که مردی همسرش را طلاق دهد و همسرش نفهمد.. از آن طرف هم بحث شاسنامه را مطرح کرد و به زن‌ها شاسنامه می‌دادند. برای اولین بار زنان حوزه مستقل از شوهران و پدرها پیدا کردند. ولی گذرنامه صادرنمی‌شد. دنیای مدرن آن زمان به سرعت وسعت می‌گرفت؛ این برای مشترعین و مردم سؤالاتی ایجاد می‌کرد و کشف حجاب در چنین بستری اتفاق افتاد.

◆ آیا جامعه ظرفیت و آمادگی این اتفاق‌ها را داشت؟

همان‌طور که گفتم رضاشاه روز کشف حجاب برای دخترهایی که فارغ‌التحصیل می‌شدند، سخنرانی کرد و هیچ حرفی از کشف حجاب نزد. اما در سالن کنار برای همان مهمانان سخنرانی کرد و در آن سخنرانی به کشف حجاب و پیشرفت زنان اشاره کرد. مسئله مهم رضاشاه این بود که در صورت کشف حجاب هم عفاف حفظ شود. رضاشاه به دخترها می‌گوید سعی کنند ساده باشید و از تجمل و اسراف دوری کنید و برایش مهم است که جامعه به بی‌بندوباری و فساد پیوند نخورد. قبلش جدیدی شکل گرفت؛ مثلا زنان بدکاره حق نداشتند حجاب بردارند؛ درحالی‌که در جامعه قبل می‌توانستند بی‌حجاب باشند. اما حالا باید حجابشان را حفظ کنند که زنان عفیفه با آنها اشتباه گرفته نشوند.

این نشان می‌دهد بحث پوشش زنان برای جامعه از زمان و شخص شاه مهم بوده است. مثلا دختر شاه می‌گوید «برای من مهم بود که جلوی پدرم استین کوتاه نپوشم؛ چون وقتی آستین کوتاه بپوشد بودم، پدرم ناراحت شد». شاه وقتی می‌خواست کشف حجاب را انجام دهد، با خودش گفته بود: «اگر من بخواهم این کار را بکنم مهم باید خود و زنم را طلاق بدهم؛ برای خودش این بدیه سخنی بود؛ چون مردی سنتی بود و در چارچوب نظم و انضباط‌دار. به جامعه مدرنی که می‌خواست بسازد، چنین تفکری را انجام کرده بود. به بقیه حوزه‌ها هم اصلا بحث آزادی زنان مطرح نبود. تا قبل از سال ۱۳۱۴ تمام نشریات و انجمن‌های زنان بسته شده بود و عملا مطالبات زنان‌ها در این جامعه شکل نمی‌گرفت؛ کشف حجاب هم نتیجه مطالبات و جنبش‌های زنان نبود و دستور شخص شاه بود. با این حال رضاشاه با مسئولیت و سیرسنی شمس پهلوی کانون بانوان ایران را تاسیس کرد که سال ۱۳۱۵ صدیقه دولت‌آبادی رئیس آن شد. دارایی‌های جالش‌هایی هم وجود داشت. پذیرش کشف حجاب برای بسیاری، به‌ویژه خانواده‌های متوسط سخت بود. کار برای خانواده‌ها با شکل عمیقی در جبهه زنان شکل بگیرد. تا قبل از او در زمان مشروطه و حتی قبل‌تر، زنان بر سر حقوق‌شان به یک توافق و انسجام رسیده بودند؛ اما با این اصرار رضاشاه، زنان تبدیل به دو جبهه شدند؛ یک جبهه زنان تجددخواه و جبهه دیگر زنان مسلمان.

درواقع اگر این مسیر تاریخی را نمی‌رفتیم و این جریان به صورت مدنی و از دل مردم پیش می‌رفت، شاید امروز وضعیت ما به این شکل نبود. این تغییرات محدودیت‌هایی برای زنانی که مسلمان و متشرع بودند، به وجود آورد؛ مثلا اجازه سوار درشکه شدن نداشتند و درشکه‌سوارها نباید آنها را سوار می‌کردند یا نمی‌توانستند به دانشگاه و ادارات بروند و به زن‌های محجبه اجازه انتخاب بعضی مشاغل و اجازه تحصیل داده نمی‌شد. عدتای معتقدند این در زندگی اجتماعی آنها خشمی بزرگ ایجاد کرد. جعفر شهری در کتابش می‌گوید: «ابتدا زنانی خیلی خودشان را خانم‌های شریف می‌دانستند و سخت‌دین بودند». حتی میهراتیگ دولتشاهی، دخترعموی تاج‌الملوک تعریف می‌کند که یک خانمی از فرط فشار رواتی کشف حجاب در یک مجلس حالش بد شد. ما در اسناد تاریخی نامه‌ای داریم که شخصی برای مادرش نوشته که اگر قضیه چیست بفرستید. به خواهرانم بگو تریاک بخورند و خودکشی کنند. آمار دقیقی وجود ندارد، اما احتمالا حتی اتفاق‌هایی زیاد افتاده باشد. از آن طرف زنانی که مسلمان بودند که دلشان می‌خواست در جامعه حضور داشته باشند و مردان سنتی به آنها این اجازه را نمی‌دادند. عمدتا نمی‌توانستند به دانشگاه بروند. مگر آنچه زنان خارج بیرون می‌آمدند و دم دانشگاه جار و از سرشان می‌پرداختند. در حقیقت تمام این موضوعات علی این صد سال تاثیر شدداند و این بحث دائی بنیادی است. پوشش‌های فی‌النفسه جزء سیالی است و می‌تواند در لحظه آن را تغییر دهید و چیز تازتی نیست. بنابراین وقتی روی پوشش آدم‌ها قانون‌گذاری می‌شود، به خاطر مباحث سیالش، این قانون عمدا نمی‌تواند اجرا شود و تا وقتی وقایع‌بینانه و عقلانی نباشد. فقط پوشش و مسئله ایجاد می‌کند.

◆ حجاب به شکل امروزی چه زمانی وارد فرهنگ مردم شد؟

سال ۱۳۳۵ علامه کرباسچیان برای اولین بار یک توضیح‌المسائل فارسی ساده‌فهم برای عموم مردم می‌نویسد که به شاه دربار می‌نویسد که نباید توانسته به صورت ماده و قاطعانه احکام شرعی را بدانند. دهه ۳۰، دهه «سبک زندگی ساختن» است و هر گروهی می‌خواهد بگوید بر اساس «ایده من» چطور می‌توان زندگی کرد. مسلمان‌ها هم با نوشتن این کتاب‌های رسالت به عرضه نوشته می‌شد و خیلی دیرفهم بود. اما کرباسچیان این قضیا شکست. این موضوع از این نظر جالب اهمیت است؛ چون درباره پوشش زنان بسیار واضح توضیح داده می‌شود. در تاریخ فقه شیعی، اولویل بار در قرن هشتم، شهید اول در کتاب الذکری بحث «ستر موی زنان» را مطرح می‌کند. در سده اول بعد از فوت پیامبر(ص)، انس بن مالک در کتاب الموطا و شافعی در کتاب الام، توضیح می‌دهند که حدود حجاب زن چه الکفین است و حالا بوشانند موی هم واجب است؛ اما در دوران اتمه کتاب فقهی شیعی نداشتیم و بعد از اتمه، در قرن چهارم هجری، فقه شیعه کم‌کم متولد شد و قرن هشتم بحث «ستر مو» وارد فقه شیعه شد. در زمان صفویه، علامه سبزواری و محمدباقر مجلسی معتقدند بحث مو را شهید بول بیان کرده و نظرات مختلفی که از اجراب دیده بودند. این مارند و گوشه ذیل زنان خاطره‌های شده که وابستگی به احراب کمی مخاصی به حل موضوعات مربوط به زنان نمی‌کند.

◆ این روند در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ چه شکلی به خود می‌گیرد؟

در دهه ۶۰ دیگر انجمن‌های زنان را نداشتیم و در بحث حجاب، تبلیغاتی شکل می‌گیرد که به زنان می‌گوید این چادر که سر می‌کنی مبانیه تفکری است که سربراز وطن و اسلام در دست دارد و با دشمن اسلام مبارزه می‌کند. خلاصه کلام اینکه معنای سنگین و عمیقی به چادر داده می‌شود. به طوری که برداشتن آن حتی با حفظ حدود حجاب شرعی، حدی از شرم و شماتت را حمل بر زن می‌کرد. در زمان انقلاب، زنان چادری گاهی خلافت‌هایی را در پوشش خود ایجاد می‌کردند؛ مثلا چادرشان را می‌دوختند یا جای آستین دیرمی‌آوردند و چادر تغییراتی می‌دادند. ما در دهه ۶۰ تغییری در چادر نمی‌بینیم؛ چون این چادر قداست بسیار غلیظی پیدا می‌کند. در دهه ۷۰ تغییراتی در این پوشش شکل می‌گیرد. به‌طور خاص با فیلم «پنج دانه».

مردم یک دختر چادری زیبا و دانشجو می‌بینند که هنرمند و موفق است و چادرش را عقب‌تر می‌کشاند و مقنعه رنگ‌اش را بیرون چادر نگه می‌دارد. این به یک سبک پوشش دختران مدنی تبدیل می‌شود؛ الگویی که می‌توانی مدنی باشی، تدینتو باشی و البته هنر بخوانی؛ چون در آن بستر زمانی اینها هنر مختص فرهنگ بود و خانواده‌های زیادی دخترانشان را از رفتن به هنرستان منع می‌کردند. فیلم پر زنانه و آغازی هنر در آن است‌اهمسته تغییراتی در این چادر شکل بگیرد و جامعه هم متوجه شد که این پوشش مشکی نمی‌تواند پاسخ‌گوی تنوع‌طلبی جوانان باشد.

◆ جامعه و مسئولان متوجه این شدند که مردم و جوان‌ها نیاز دارند برخی الگوها را بشکنند. چه اتفاقی در آن سال‌ها افتاد؟

در دهه ۷۰ دوباره شاهد شکل‌گرفتن انجمن‌های زنان هستیم و گروه‌ها و ان‌جی‌اوها به‌ویژه در دوره اصلاحات مجدد آغاز به کار می‌کنند. در این دوره مطالبات زنان مثل پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان شنیده می‌شود و لایحه حمایت از خانواده سال ۱۳۸۶ مطرح می‌شود. اما سال ۱۳۸۸ این نشان‌دهنده پیروزی و بروزی بر غرب است و همزمان می‌فهمد که این ادبیات و نوع مواجهه نمی‌تواند در سایر فشار نسلی و نسل جدید مقاومت داشته باشد و تغییر ایجاد کند. این مسائل وجود دارد اما عقلانیتی که باید بین این دو موضوع تعادل ایجاد کند، هنوز شکل نگرفته و این باعث می‌شود که جامعه تحت این فشارها کم‌کم به سمت رسیدن به یک تصمیم خشنی و لجبازی و مخالفت‌های افراطی کشیده شده است. به تعبیر بالدوین، آدم احساس می‌کند که الان هم یک حجاب مدنی در حال تغییر هستیم؛ با این تفاوت که در حوزه زنان، انجمن‌ها زنان، در کنار نارضایتی‌های دیگر، بستری فراهم شده که این طرد اجتماعی با همراهی گسترده مردم همراه نمی‌شود. واقعیتی که در کوچه و خیابان مشاهده می‌کنیم، این است که شاید در یک مسیر هزار نفر خانمی را که حجاب دارد، ببینند و از این هزار نفر، دو نفر به او تذکر دهند. اگر این فضا حاکم بود و خود مردم به کشف حجاب واکنش نشان می‌دادند. دیگر نیازی نبود که مأموران سر گیت‌های مترو استخدام شوند تا این کار را انجام دهند و در مسیر خیابان انقلاب، افرادی که کاملا مشخص است به هم پیوند دارند و در یک تصمیم جمعی اینجا قرار گرفته‌اند. با هم جمع شوند که بخواهند تذکر بدهند. همین وضعیت نشان می‌دهد که عموم مردم نمی‌خواهند با این مسئله کشف حجاب برخورد خیلی جدی‌ای بکنند و آزار جدی از این مسئله نمی‌بینند. اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم، در همه خانواده‌ها دختران و زنانی هستند که حجاب مدنظر حاکمیت را رعایت نمی‌کنند. خانواده‌ها نسبت به عزیزانشان حس دارند. وقتی پدر و مادری حس می‌کند بچه او قرار است طرد شود، احساس رنج ناشی از طرد را خودش هم تجربه می‌کند و این تبدیل به درد تمام خانواده و نزدیکان می‌شود. خانواده‌ای که درد را تجربه کرده، آن درد را به خانواده دیگر تحمیل نمی‌کند. خانواده‌ها در این زمینه با هم احساس همدلی دارند و وقتی این موضوع را کنار وضعیت زنان امروز می‌گذاریم، می‌بینیم همدلی چندان عجیبی هم نیست.

◆ به نظرتان تبعیت این روند طرد اجتماعی در دارزمت چه خواهد بود؟

ما در بحث مراکزت اقتصادی و فرهنگی نسبت به زنانمان تبعیض ساختاری حدی روا داشته‌ایم. از دهه ۷۰ نرخ رشد تحصیلات دانشگاهی دخترانمان ۱۲ برابر شد؛ با این همه نرخ مشارکت زنان پنج برابر است و فقط پنج درصد از نیروهای متخصص زنان در پارلمان و شش درصد در وزارتخانه‌ها مشغول هستند. ۱۷ درصد متخصصان زن در لیست خانمه فعالیت تخصصی انجام می‌دهند و این یعنی تبعیض ساختاری که باعث نارضایتی خانواده‌ها می‌شود. ۱۲ سال طول کشید تا لایحه منع خشونت علیه زنان تصویب شد. هر خانواده‌ای که دربرگیرنده طلاق باشد، در رفت و آمد به دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند. این تبعیض آمیز برایشان می‌شود. نارضایتی از وضعیت زنان که متاثر از رسانه‌ها و سال‌ها آگاهی‌بخشی است، حالا بررنگ شده و زنان دوباره با هم همدلی رسیده‌اند. اکنار بعد از صد سال دوباره به این نقطه رسیده‌ایم که زنان حول یک سری مطالبات با هم به یک انسجام رسیده‌اند و حاضر نیستند پیشنهاد طرد اجتماعی را علی‌رغم هزینه‌هایی که به دولت‌ها و نظام گذاشته می‌شود، رعایت کنند و مردان هم کنار زنان ایستاده‌اند. به نظر من مردان با برابر مفهمسا امینی و بقیه اتفاق‌هایی که افتاده احساس همدلی کردند و این احساس همدلی و همفهم متاثر از همین طرد مردمی زنان می‌شود. به هر حال طرد سیستماتیک و سازمانی و حاکمیتی اتفاق می‌افتد و امری بدیهی است. ولی هیچوقت نمی‌تواند در بر مطالبات مردمی مقاومت کند و مثل صد سال گذشته استراتژی طرد، قطعا به شکست منجر می‌شود.

◆ طرد اجتماعی زنان در بحث سابقه طولانی دارد، تداوت امروز با گذشته چیست؟

متدینین بعد از رفتن رضاشاه خواستند چادر دوباره اجباری شود و مجلس سال ۱۳۲۲ تصویب کرد که پوشیدن چادر بلامانع است. آن زمان شاهد برخوردهای خشنی در جامعه بودیم. برخی از خانم‌ها به کلانتری رفته و شکایت کرده بودند که چون چادر بر سر نداشتند، کسی با چوب آنها را مورد حمله قرار داده و بود. همان‌طور که گفتم روزنامه کیهان در ۳۰ بهمن ۵۷ می‌نویسد این لباس ملی ما که با فرهنگ اسلامی ما پیوند خورده، مورد تمسخر قرار گرفته است. یعنی این تمسخر روی روان آدم‌ها تاثیر می‌گذارد و باعث می‌شود به یک مسئله اجتماعی و جمعی تبدیل شود و آدم‌ها به آن واکنش نشان بدهند. همین فرایند بعد از انقلاب در بحث گشت ارشاد و بعد از آن دوباره تکرار می‌شود. امروزه ما راه‌حل حاکمیت را در برابر مسئله کشف حجاب زنان همان طرد اجتماعی می‌بینیم که در تمام صد سال گذشته در حال تجربه‌شدن بود. با این تفاوت که به واسطه رسانه می‌بینیم که سال‌ها خیلی جدی شده، آگاهی‌بخشی و توانمندسازی در حوزه زنان، در کنار نارضایتی‌های دیگر، بستری فراهم شده که این طرد اجتماعی با همراهی گسترده مردم همراه نمی‌شود. واقعیتی که در کوچه و خیابان مشاهده می‌کنیم، این است که شاید در یک مسیر هزار نفر خانمی را که حجاب دارد، ببینند و از این هزار نفر، دو نفر به او تذکر دهند. اگر این فضا حاکم بود و خود مردم به کشف حجاب واکنش نشان می‌دادند. دیگر نیازی نبود که مأموران سر گیت‌های مترو استخدام شوند تا این کار را انجام دهند. در همه خانواده‌ها دختران و زنانی هستند که حجاب مدنظر حاکمیت را رعایت نمی‌کنند. خانواده‌ها نسبت به عزیزانشان حس دارند. وقتی پدر و مادری حس می‌کند بچه او قرار است طرد شود، احساس رنج ناشی از طرد را خودش هم تجربه می‌کند و این تبدیل به درد تمام خانواده و نزدیکان می‌شود. خانواده‌ای که درد را تجربه کرده، آن درد را به خانواده دیگر تحمیل نمی‌کند. خانواده‌ها در این زمینه با هم احساس همدلی دارند و وقتی این موضوع را کنار وضعیت زنان امروز می‌گذاریم، می‌بینیم همدلی چندان عجیبی هم نیست.